

دروغ‌های تروتسکی – چه هستند، و به چه منظورند

نوشته: گرویر فور (۱)

برگردان: آمادور نویدی

شخصیت و نوشته‌های لئون تروتسکی به مدت طولانی موضوع و هدف محوری ضد کمونیست‌های سراسر جهان بوده است. اما در سال‌های ۱۹۳۰ تروتسکی عمداً و بطور سنجیده در نوشته‌هایش درباره جوزف استالین و اتحاد جماهیر شوروی دروغ گفت. کتاب جدید من «ملغمه‌های تروتسکی»، به برخی از دروغ‌های تروتسکی می‌پردازد که مردم را فریب داده و برای دهه‌ها، کمونیست‌های صادق را از نظر روحی تضعیف نموده است.

آرشیو تروتسکی در دانشگاه هاروارد در ژانویه ۱۹۸۰، به روی محققان باز شد. به مدت چند روز، پی‌یر برووی (۲)، سرشناس‌ترین مورخ تروتسکیست (در) زمان خودش، کشف کرد که تروتسکی دروغ گفته بود. تروتسکی همواره وجود هر «بلوک اپوزیسیون» زیرزمینی یا سری، از جمله تروتسکیست‌ها را در اتحاد جماهیر شوروی انکار کرده بود. تروتسکی این را یک «ملغمه» می‌خواند، به این معنا که ساخته استالین است. این «بلوک» کانون اصلی محاکمات دوم و سوم مسکو در ژانویه ۱۹۳۷ و مارس ۱۹۳۸ بود. پی‌یر برووی از نامه‌های آرشیو تروتسکی توسط تروتسکی و پسرش لئون سدوف، نشان داد، که این بلوک وجود داشت.

در سال ۱۹۸۵، مورخ آمریکایی آرک گتی (۳) کشف کرد که آرشیو تروتسکی در هاروارد از مطالبی که تروتسکی را متهم و مقصر قلمداد می‌کند پاک‌سازی شده است، اما پاک‌سازی ناقص بوده است. گتی همچنین مدارکی پیدا کرد که در واقع تروتسکی با برخی از هواداران سابق خود در درون اتحاد جماهیر شوروی در تماس باقی مانده بود. تروتسکی همواره قاطعانه این (تماس) را انکار می‌کرد، و ادعا می‌نمود که تمام روابطش را با آن‌هایی که «تسلیم» استالین شدند و آشکارا دیدگاه‌های تروتسکیستی خودشان را انکار می‌کنند، قطع کرده است. تروتسکی دوباره، دروغ گفته بود. در سال ۲۰۱۰، محقق سوئدی اسون اریک هولمز تروم (۴)، مقاله‌ای در «هنل بریستول» منتشر کرد که ابتدا درباره محاکمات مسکو در اوت ۱۹۳۶ سؤال می‌کرد. در این مقاله هولمز تروم ثابت کرد که تروتسکی در این‌جا نیز دروغ گفته بود.

در سال ۲۰۰۵، من شروع به مطالعه سیستماتیک تمام اتهاماتی کردم که نیکیتا خروشچف در «نطق مخفی» ننگین خود علیه استالین و برپا ساخته بود. من کشف کردم که حتی یکی از باصطلاح «افشاگری‌ها»ی خروشچف نمی‌تواند از مدارک و شواهد پشتیبانی کند. اما تروتسکی همان نوع اتهامات را علیه استالین در طول سال‌های ۱۹۳۰، ساخته بود، که بعداً خروشچف ساخت. این واقعیت که خروشچف کاری نکرد بجز دروغ، نشان می‌دهد که تروتسکی نیز دروغ گفته بود. به لطف برووی و گتی من از قبل می‌دانستم که تروتسکی درباره برخی از موارد بسیار مهم دروغ گفته بود. هر کاراگاهی در هر داستان رمز و رازدار، می‌داند که اگر یک مظنون درباره برخی از موارد مهم دروغ گفته است، او باید از خودش بپرسد: این شخص درباره چه چیز دیگری دروغ می‌گوید؟

من نوشته‌های تروتسکی را مطالعه کردم تا تعیین کنم که کدامیک از اظهارات او را می‌توان به چالش کشید. هر جایی که من مدرک مستقلی داشتم جهت بررسی صحت هرگونه اتهامی که تروتسکی علیه استالین وارد کرده بود، متوجه می‌شدم که تروتسکی دوباره، دروغ گفته بود. امروز من مدارک بسیاری دارم که حتی بیش از یک جلد کتاب است. بنابراین برای دروغ‌های تروتسکی باید دو جلد بیش‌تر کتاب نوشت. جلد دوم در اوایل سال ۲۰۱۷ منتشر خواهد شد.

بین سپتامبر ۲۰۱۰ و ژانویه سال ۲۰۱۳، من تحقیق کردم و درباره ترور ۱ دسامبر سال ۱۹۳۴ سرگئی میرونوویچ کیروف، دبیر اول حزب لنینگراد یک کتاب نوشتم. این کتاب، قتل سرگئی کیروف، در ژوئن سال ۲۰۱۳ منتشر شد. قتل کیروف کلید سیاست‌های بلندپایه شوروی به بقیه سال‌های ۱۹۳۰ است: سه محاکمه عمومی مسکو در اوت ۱۹۳۶، ژانویه ۱۹۳۷، و مارس ۱۹۳۸، که اغلب «محاکمات نمایشی» خوانده می‌شوند؛ پاک‌سازی نظامی یا «امور توخاچوفسکی» (۵) ماه‌های مه و ژوئن سال ۱۹۳۷؛ و ایژوشچینا (۶)ی ژوئیه سال ۱۹۳۷ تا اکتبر ۱۹۳۸، که محققان ضدکمونیزم آن‌را پس از کتاب دروغ‌گوی بی همه چیز، رابرت کونکوست (۷)، «ترور بزرگ» (۸) می‌خوانند.

تروتسکی نیز درباره بازجویی قتل کیروف نوشت. او مقالاتی را مشخص کرد که از مطبوعات کمونیستی فرانسه و شوروی می‌خواند. من کشف کردم که تروتسکی در مورد آن چیزی که این مقالات درباره بررسی قتل کیروف می‌گفتند، دروغ گفت. تروتسکی افسانه‌ای جعل کرد که استالین و آدم‌های مسئول مرگ کیروف بودند. یکبار دیگر، تروتسکی درباره مقالاتی دروغ گفت که او درباره آن در اومانیته (۹) روزنامه کمونیستی فرانسه، و در روزنامه‌های روس زبان شوروی که تنها دو روز پس از انتشار آنها در مسکو دسترسی داشت و می‌خواند.

با مقایسه کردن (کنار هم گذاشتن) مقالات تروتسکی و روزنامه‌های فرانسوی و روسی که او خوانده بود و ادعا می‌کرد که بسیار دقیق خوانده و تجزیه و تحلیل کرده است، دروغ‌های تروتسکی بلافاصله برای هرکسی آشکار می‌شد. بنظر می‌رسد که تابحال هرگز هیچ‌کسی این‌کار را نکرده است. نتیجه متن دروغین تروتسکی از ترور کیروف بود – که استالین و کمیساری خلق برای امور داخلی (۱۰) کیروف را کشته بودند – که نه تنها توسط هواداران تروتسکی، بلکه توسط نیکیتا خروشچف نیز بکار گرفته شد.

خروشچف در «نطق پنهانی» کاملاً جعلی خود، به افسانه «استالین کیروف را کشت» اعتبار بیشتری داد. خروشچف و نویسندگان متن نطق (پنهانی) او احتمالاً این را بطور مستقیم از تروتسکی گرفته‌اند. روایت تروتسکی که «استالین کیروف را کشت» از خروشچف تا مبلغان محقق ضدکمونیزم حرفه‌ای مانند رابرت کونکوست و بسیاری دیگر دست بدست پاس گشته است. در اواخر سال‌های ۱۹۸۰، آدم‌های میخائیل گورباچف تلاش کردند که جهت حمایت از این افسانه مدارکی در بایگانی‌های شوروی پیدا کنند، اما موفق نشدند.

الکساندر ایاکولف (۱۱)، شخصی که رئیس (متصدی) گورباچف برای ایدئولوژی بود، آن‌ها را به بایگانی پس فرستاد که دوباره تلاش کنند. یکبار دیگر، تیم تحقیقاتی دفتر سیاسی موفق نشد هیچ‌گونه مدرکی پیدا کند که حتی پیش‌نهاد کند که استالین می‌خواسته است که کیروف کشته شود. جعل افسانه «استالین خواسته است که کیروف کشته شود» مثال خوبی از دروغ‌های بی‌شمار و عمدی تروتسکی است که توسط ضدکمونیزم‌های شوروی مانند خروشچف و گورباچف، و ضدکمونیزم‌های طرفدار سرمایه داری در غرب بکار گرفته شده است. در کتاب جدیدم «ملغمه‌های» تروتسکی، شماری از دروغ‌های عمدی تروتسکی درباره استالین و اتحاد جماهیر شوروی را برملا کرده و توضیح می‌دهم. تمام آن دروغ‌ها توسط ضدکمونیزم‌ها و تروتسکیست‌ها اقتباس شده‌اند. من توطئه‌های تروتسکی با خرابکاران و فاشیست‌ها در درون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و با نازی‌ها و میلیتاریست ژاپن را در جلد‌های دوم و سوم این اثر شرح می‌دهم.

در اوایل سال ۱۹۳۷، تروتسکی موفق به ترغیب جان دیووی (۱۲)، دانش‌یار معروف و شمار دیگری شد، که با استماع رسیدگی به محاکمه، باصطلاح تعیین کنند که آیا اتهامات وارده علیه تروتسکی در اوت ۱۹۳۶ و ژانویه ۱۹۳۷ محاکمات نمایشی مسکو حقیقی بودند. کمیسیون به حسب‌الوظیفه به این

نتیجه رسید که تروتسکی بی‌گناه بود و همه محاکمات مسکو یک پاپوش بودند. من به دقت ۱۰۰۰ صفحه مواد کمیسیون دیووی را مطالعه کردم، و کشف کردم که کمیسیون نادرست و بطور تکان‌دهنده بی‌کفایت بود. این کمیسیون در استدلال منطقی اشتباه بعد از اشتباه کرده بود. بیش‌ترین توجه به این واقعیت‌ست که تروتسکی به کمیسیون دیووی بسیار زیاد دروغ گفت. اگر اعضای کمیسیون دیووی می‌دانستند که تروتسکی به آنها دروغ می‌گفت، احتمال نداشت بتواند اعلام کنند که تروتسکی «بی‌گناه نیست». مایلم که بطور خلاصه دو بخش بیش‌تر از کتابم را ذکر کنم. آنها عبارت‌ند از: پروژه من جهت تحقیق بمنظور رسیدگی به شهادت محاکمات مسکو؛ و بازرسی من از اشتباهاتی‌ست که اکثر خوانندگان تاریخ شوروی می‌کنند، اشتباهاتی که آن‌ها را در درک اهمیت مدارکی که ما اکنون داریم ناتوان می‌سازد.

بطور جهانی اعلام شد که شهادت متهمان در سه محاکمه علنی مسکو ساختگی‌ست، مردان بی‌گناهی که با زور توسط کمیساری خلق برای امور داخلی «استالین» تحت تعقیب قانونی قرار گرفته بودند. هرگز یک ذره مدرک جهت حمایت از این نظریه ارائه نشده است. با این وجود، تمام متخصصان در تاریخ شوروی، همچنین همه تروتسکیست‌ها قاطعانه گفته بالا را تأیید کرده اند. به لطف سال‌ها تمیز تشخیص دادن، تحقیق برای معلوم کردن، بدست آوردن، و مطالعه منابع اولیه، من متوجه شدم که اکنون به اندازه کافی مدرک جهت آزمون بسیاری از اظهارات ساخته شده متهمان محاکمات مسکو وجود دارد. من دوازده فصل اول «ملغمه‌های» تروتسکی را با یک راستی‌آزمایی دقیق به بسیاری از اظهارات متهمان محاکمات مسکو اختصاص دادم. من متوجه شدم که، هرزمانی که ما بتوانیم واقعیت ادعای ساخته شده متهمان محاکمات مسکو را علیه مدارک مستقلی که اکنون موجودند دوباره بررسی کنیم، معلوم می‌شود که متهمان محاکمات مسکو حقیقت را می‌گفتند. تروتسکی، خروشچف و عمالش، «کارشناسان» جنگ سرد شوروی، گورباچف و عمالش، و محققان دانشگاهی امروز در مطالعات شوروی، و همه کسانی که ادعا کردند یا ادعا می‌کنند که محاکمات پاپوش بود، من با شواهد ثابت می‌کنم که آنها اشتباه می‌کنند. شهادت محاکمات مسکو همان چیز است که ادعا می‌کند: اظهاراتی که متهمان انتخاب کردند که بگویند. من این را با مقدار زیادی مدرک از خارج محاکمات خودشان و حتی خارج از اتحاد شوروی بررسی می‌کنم. این یک نتیجه‌گیری مهم است. این نتیجه بنوبه خود «پارادایم ضداستالین» تاریخ شوروی را ثابت می‌کند. این نیز به تکذیب نسخه تروتسکی از تاریخ شوروی کمک می‌کند، نسخه ای که جنبش تروتسکیستی در سراسر جهان همچنان باور دارد و امروز ترویج می‌کند. آن کسانی از ما – محققان، فعالان، و دیگران – که مایل به پیدا کردن حقیقت درباره تاریخ شوروی دوران استالین هستند، و نه صرفاً جهت تلاش تأیید پیش‌پنداشت ما درباره آن هستند – ما شماری از نتایجی را در اختیار داریم که عرف پارادایم ضداستالین تاریخ شوروی را کاملاً واژگون می‌کند. این‌ها شامل موارد زیراند:

* این واقعیت که نیکیتا خروشچف در مورد اتهامی که علیه استالین (و لاورینتی بریا) در «نطق پنهانی» جهان‌لرزان کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در فوریه سال ۱۹۵۶ ساخت، دروغ گفت. این به روشنی به معنای این‌ست که محققان خروشچف نمی‌توانند هیچ «جرم» واقعی را پیدا کنند که استالین – یا بریا مرتکب شده باشند، و بنابراین، دست به افسانه بافی زدند.

* این واقعیت که، علیرغم یک تحقیق تمام و کمال و وقت‌گیر از آرشیوها در سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۲، «کمیسیون شورونیک» خروشچف (۱۳) نتوانست به هیچ وجه هیچ مدرکی پیدا کند که نشان دهد محاکمات متهمان مسکو یا متهمان «امور توخاچوفسکی» (۱۴) قربانی پاپوش بودند، و یا در اعترافات خودشان بهر طریقی دروغ گفته بودند.

*این واقعیت که نه محققان گورباچف و السین(۱۵)، و نه محققان ضدکمونیست از آن زمان، که دسترسی گسترده ای به بایگانی های شوروی سابق داشتند، به هیچ وجهی قادر نبودند که هیچ مدرکی جهت به چالش کشیدن نتایج ترور کیروف، محاکمات مسکو، و یا پاکسازی نظامی ارائه دهند.

*این واقعیت که شهادت محاکمات مسکو اصلی، و حقیقی بود.

*این واقعیت که نه استالین و هوادارانش در رهبری شوروی، بلکه ایژوف (۱۶) و ایژوف به تنهایی، مسئول قتل (عام) جمعی ژوئیه سال ۱۹۳۸ تا نوامبر سال ۱۹۳۹ بود که نزد محققان به عنوان «ایژوفشچینا» (۱۷) و تبلیغات ضدکمونیستی بنام «ترور بزرگ» (۱۸) شناخته شده است.

*این واقعیت که، تروتسکی در نوشته های خود درباره اتحاد جماهیر شوروی در دوره پس از قتل کیروف، بارها بدین منظور دروغ گفت که توطئه های خودش را بیوشاند.

*این واقعیت که اکثر پژوهشگران امروزی دوران استالین در اتحاد جماهیر شوروی بمنظور فریب خوانندگان خود دروغ می گویند. اما آن ها این کار را به صورتی انجام می دهند که تنها با مطالعه دقیق و از نزدیک منابع خودشان می توان (دروغ های) آن ها را کشف و افشاء نمود.

بورس تحصیلی تروتسکیست بطور مداوم در مسیر جریان اصلی تحقیق انگلی ضدکمونیستیست. به یک نمونه توجه کنیم. در بررسی اخیر درباره تروتسکیست، و وبسایت بشدت وحشتناک ضداستالینی جهان سوسیالیست (۱۹) مورخ دانشگاه پرینستون (۲۰) کتاب استالین استفان کولتکین (۲۱)، منتقد ادبی تروتسکیستی با تأیید به اظهارات ضداستالینی اولیگ خلیونیوک (۲۲) اشاره می کند، و او را مورخ محترم روسی اولیگ خلیونیوک می خواند (۲۳).

خلیونیوک یک ضدکمونیست افراطی و همچنین یک دروغ گوی بسیار رسوا و آشکار در تمام نوشته هایش است. خلیونیوک ضداستالینست؛ و وبسایت جهان سوسیالیست، انتشارات تروتسکیست، ضداستالینست؛ بنابراین، امروز تروتسکیست ها به سرشناس ترین ضدکمونیست های دروغ گو در جهان «اعتماد» دارند! در همین حال، بورس تحصیلی ضدکمونیستی جریان اصلی برای چند دهه بر روی نوشته های خود تروتسکی متمرکز شده است. البته، تروتسکی می دانست که او موارد زیر دروغ می گفت:

*درباره «بلوک راست ها، تروتسکیست ها، زینوویویست ها، و اپوزیسیون های دیگر»؛

*درباره دخالت خود تروتسکی در ترور سرگئی کیروف در دسامبر سال ۱۹۳۴؛

*درباره همکاری خود تروتسکی در توطئه های نظامی «امور توخاچوفسکی» جهت یک کودتا علیه دولت استالین و از پشت جنر زدن به ارتش سرخ در طول حمله آلمان یا ژاپن؛

*درباره توطئه خود تروتسکی با نازی ها و میلیتاریست های ژاپن؛

*درباره توطئه با فاشیست ها و هواداران خود تروتسکی در درون اتحاد جماهیر شوروی جهت خرابکاری در صنعت، حمل و نقل، و معادن؛

*درباره اتهامات علیه متهمان، و اعترافات متهمان در محاکمات مسکو، که خود تروتسکی می دانست حقیقت دارند.

تروتسکی می دانست که بارها، دوباره و باز هم دوباره در بولتن اپوزیسیون خودش دروغ گفته است. تروتسکی می دانست که خودش این دروغ ها را در کمیسیون دیووی تکرار کرده بود.

جنگ داخلی اسپانیا

و تروتسکی می دانست که او به هوادارانش، از جمله به نزدیکترین حامیان خود مانند آندرس نین، اروین ولف، و کورت لاندو (۲۴) دروغ گفته است. نین یکی از نزدیکترین دست یاران سیاسی تروتسکی بوده است. قرار بود که باصطلاح نین در سال ۱۹۳۱ از تروتسکی جدا شود. اما نین در سال ۱۹۳۰،

در یک ژورنال تروتسکیستی نوشت، که حامیان تروتسکی مستقر در شوروی که از دیدگاه های تروتسکیستی خودشان دست برداشته بودند و متعهد به وفاداری به خط حزب کمونیست گشته اند، بسیار بی شرفانه عمل کرده اند. آن‌ها این کار را بمنظور باقی ماندن در حزب کرده اند که بتوانند دیگران را جهت ادامه توطئه‌های پنهانی خود بکارگیرند. بنابراین، اگرچه نین آشکارا با جنبش تروتسکیستی در مفهوم سازمانی جدا شده بود، اما عمل کرد او در اسپانیا نشان می‌دهد که این جدایی او پوششی برای حفظ رابطه پنهانی با تروتسکی بود.

کمونیست‌های اسپانیا و کمیساری خلق برای امور داخلی شوروی در اسپانیا به این رابطه نیز مشکوک شدند. نین به یکی از رهبران پوم (حزب کارگران مارکسیست واحد) (۲۵)، یک حزب ضدشوروی و ضداستالین تبدیل شد که روابط بسیار دوستانه ای با تروتسکی داشت. اروین ولف به عنوان نماینده سیاسی تروتسکی به اسپانیا رفت. او این کار را کرد که یک «انقلاب» را علیه جمهوری خواهان اسپانیا رهبری کند - درست در میان جنگ با فاشیست‌های اسپانیایی، که توسط هیتلر و موسولینی حمایت می‌شدند. نین و ولف این خطرات را کردند زیرا آنها معتقد بودند که تروتسکی بی‌گناه از اتهاماتی بود که علیه او در محاکمات مسکو ساخته بودند. آنها فکر می‌کردند که تروتسکی، نه استالین، کمونیست واقعی و انقلابی واقعی بود. متعاقباً، آنها فکر می‌کردند که آن‌ها به اسپانیا می‌روند و کاری را انجام می‌دهند که نین می‌خواست صورت پذیرد.

در ماه مه سال ۱۹۳۷، یک شورش علیه دولت جمهوری خواه اسپانیا در بارسلونا بوقوع پیوست. حزب کارگران مارکسیست واحد و تروتسکیست‌ها مشتاقانه در این شورش شرکت کردند. بنظر می‌رسد که نین، ولف، و لاندو فکر می‌کردند احتمالاً این شروع یک انقلاب به سبک بلشویکیست، که خودشان نین‌اند، و حزب کارگران مارکسیست واحد بلشویک‌هایند، و دولت جمهوری خواهان سرمایه دارانند، و کمونیست‌های اسپانیایی و شوروی مانند الکساندر کرنسکی، سوسیالیست‌های قلابی هستند! «شورش روزهای ماه مه بارسلونا»، خنجری به پشت علیه جمهوری و دولت جمهوری خواهان در زمان جنگ با فاشیست‌ها بود. این شورش در کمتر از یک هفته سرکوب شد. پس از آن، پلیس اسپانیا و کمیساری خلق برای امور داخلی شوروی تروتسکیست‌ها و رهبریت حزب کارگران مارکسیست واحد را تحت تعقیب قرار دادند. آندرس نین قطعاً ربه شده، بازجویی گشته، و سپس توسط پلیس اسپانیا و شوروی‌ها بقتل رسید. احتمالاً همان بلا هم به سر لاندو و ولف آمد.

چیزی را که ما امروز می‌دانیم، شوروی‌ها آن زمان می‌دانستند: که تروتسکی با آلمانی‌ها، ژاپنی‌ها، و افراد نظامی «امور توخاچفسکی» توطئه می‌کند. اما نین و ولف قطعاً این را نمی‌دانستند. آن‌ها به ادعاهای بی‌گناهی تروتسکی معتقد بودند. اگر آندرس نین، اروین ولف، و کورت لاندو چیزهایی را که تروتسکی می‌دانست، و چیزهایی را می‌دانستند که ما اکنون می‌دانیم، آیا هرگز جهت تلاش برای اجرای دستورات تروتسکی به اسپانیا می‌رفتند؟ غیرممکن است! بنابراین، تروتسکی از طریق دروغ به آن‌ها درباره فعالیت‌ها و اهدافش و در مورد چیزی که استالین انجام می‌داد، این افراد را به یک موقعیت بشدت خطرناک فرستاد. و این به هزینه جان آن‌ها تمام شد. همین سرنوشت نیز برای تمام تروتسکیست‌هایی صادق است که در خود اتحاد شوروی اعدام شدند. بدیهیست، که صدها نفر وجود داشتند. آن‌ها همه از تروتسکی حمایت می‌کردند، زیرا به نسخه تاریخ شوروی او معتقد بودند، و با نوشته‌های تروتسکی متقاعد شده بودند که استالین دروغ می‌گفت، و محاکمات مسکو پاپوش بودند، و رژیم استالین اهداف انقلاب سوسیالیستی جهانی را رها کرده بود. اگر تروتسکی به این مردها و زن‌ها دروغ نگفته بود، از او حمایت نمی‌کردند.

در فصل اول «ملغمه های» تروتسکی، من اشتباهاتی را بررسی می‌کنم که اکثر دانش‌جویان تاریخ شوروی، از جمله متخصصان دانشگاهی، زمانی که با مدارک منابع اصلی روبرو می‌شوند، اشتباه می‌کنند. واقعیت اینست که تعداد بسیار کمی مردم، از جمله مورخان حرفه ای، می‌دانند که چه‌گونه شواهد تاریخی را بررسی کنند. افراد بسیار کمی از مارکسیست‌ها می‌دانند که بررسی ماتریالیستی به چه گونه است، یا قادر به تشخیص یا نقد یک استدلال ایده‌آلیستی هستند وقتی که با یکی روبرو می‌شوند. این اشتباهات نه تنها اشتباهات «انکار» افرادی‌ست که مایل نیستند پیش‌پنداشت حامی تروتسکی یا ضداستالینی آنها تکذیب شود، بلکه اکثر یا همه این اشتباهات مشابه توسط حامیان استالین، افراد ضدروزیونیست انجام گرفته است. استدلالات ضدکمونیستی قریب به اتفاق، نه تنها در شکل جنگ سرد طرفدار سرمایه داری، بلکه بویژه در باصطلاح طرفدار کمونیست، اما در واقع در نوشته‌های ضدکمونیستی دوران خروشچف و گورباچف وجود داشته اند، که طرز تفکر تمام ما را خوار شمرده است.

دروغ‌های تروتسکی را که پی‌یر برووی و آرک گتی ۳۰ سال قبل کشف کرده اند، نادیده گرفته شده اند. خود این واقعیت شایسه و سزاوار توضیح است. در طول سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، برووی به پیدا کردن و نوشتن درباره دروغ‌های تروتسکی ادامه داد. اما در آن هنگام او انکار می‌کرد که این دروغ‌ها هیچ اهمیتی داشته باشند. برووی همچنین دو کشف گتی را نادیده گرفت. اول، این که آرشیو تروتسکی از موادی که تروتسکی را مقصر قلمداد می‌کند «پاک‌سازی» شده بود. دوم، این که تروتسکی در واقع با اپوزیسیون‌هایی مانند رادک (۲۶) در تماس باقی‌مانده بوده، با کسی که سوگند خورده بود تمام روابطش را قطع کرده است. وادیم روگووین (۲۷)، مورخ پیشرو تروتسکیست دوران استالین اتحاد شوروی، با پوشش برووی همگام شد و همچنین برخی از دروغ‌های خودش را معرفی کرد. تروتسکیست‌ها و جنگ سردی‌ها یا کاملاً کشفیات برووی را نادیده می‌گیرند و یا ادعای برووی مبنی بر کم اهمیت بودن این دروغ‌ها را پژواک دادند. ما می‌توانیم درک کنیم که چرا آنها این‌کار را می‌کنند.

این واقعیت که تروتسکی دروغ گفت، آن‌چیزی را بی‌مصرف می‌کند، که من آنرا «پارادایم ضداستالین» می‌خوانم؛ نسخه‌های تروتسکیستی و ضدکمونیستی جنگ سرد تاریخ شوروی. البته که تروتسکی باید دروغ می‌گفت. او جهت از بین بردن استالین در ارتباط با بسیاری طرفدار در درون اتحاد شوروی و حزب بلشویک و در تباری با آلمان نازی، ژاپن میلیتاریست، انگلیس و فرانسه یک توطئه جدی را اداره می‌کرد. یک توطئه نیاز به پنهان‌کاری و دروغ دارد. اما تروتسکی، بالاتر از همه، چه کسی را فریب می‌داد؟ نه استالین و نه دولت شوروی را. آن‌ها می‌دانستند که او دروغ می‌گوید. نتیجه غیرقابل اجتناب است: تروتسکی بمنظور فریب دادن هوادارانش دروغ می‌گفت! آنها تنها افرادی بودند که هرچه تروتسکی می‌نوشت، باور داشتند.

آنها معتقد بودند که تروتسکی یک لنینیست پای‌بند به اصول و واقعی که ادعا می‌کرد بود، و این استالین بود که دروغ‌گو بود. وقتی که بدلیل توطئه تروتسکی با آلمان و ژاپن، تروتسکیسم به عنوان خیانت به دولت شوروی غیرقانونی اعلام شد، این به قیمت جان بسیاری از هوادارانش در درون اتحاد شوروی تمام شد. این منجر به این شد که هواداران تروتسکی در خارج از اتحاد شوروی مانند فرقه سرسپرده زندگی خود را برای مردی هزینه کنند که بود، و در واقع، او همان‌کاری را انجام می‌داد که دادستان شوروی و متهمان محاکمات مسکو ادعا می‌کردند انجام می‌دهد.

چهره لئون تروتسکی سایه عظیمی بر تاریخ اتحاد شوروی، و در نتیجه در طول تاریخ جهان قرن ۲۰ می‌اندازد. تروتسکی مهم‌ترین – در واقع، تنها چهره اپوزیسیون برجسته در اختلافات جناحی بود که حزب بلشویک را در طول سال‌های ۱۹۲۰ لرزاند. این در طول سال‌های ۲۰ بود که تروتسکی گروهی

از افراد را بخود جلب کرد که اپوزیسیون واحدی را تشکیل داده بود و توطئه‌های آن‌ها بسیاری آسیب‌های جبران ناپذیر را برای حزب، کمینترون، و جنبش کمونیستی جهان ببار آورد.

نتیجه‌گیری

این واقعیت که تروتسکی دروغ گفت، خروشچف دروغ گفت، و این که این حقایق برای مدتی طولانی نادیده گرفته شدند، به چه معنی است؟

این به چه معنی است برای سؤال اصلی که امروز، ما و میلیاردها مردم کار در این جهان با آن روبرو می‌شویم؟ منظورم سؤال چرا جنبش کمونیستی بین‌المللی شکست‌آور قرن ۲۰ سقوط کرد، جنبشی که ۷۰ سال پیش، در جنگ جهانی دوم، در انقلاب کمونیستی چین، در جنبش‌های ضداستعماری سراسر جهان پیروز شد، و بنظر می‌رسید که آماده بود پایان سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم جهانی را به ارمغان بیاورد؟

چگونه ما کارگران، دانش‌جویان، و دیگران را متقاعد سازیم که ما می‌دانیم چرا جنبش کمونیستی قدیم پیروز نشد و این که ما یاد گرفته ایم که باید در آینده جهت جلوگیری از تکرار آن شکست‌ها متفاوت عمل کنیم؟ ما باید به مطالعه این سؤال بپردازیم. ما همچنین نیاز داریم که آن‌را با سرگرمی و بحث‌های مختلف، و با دیدگاه‌های روشن‌گرانه توضیح دهیم.

بنابراین، ما باید از میراث جنبش کمونیستی دوران لنین، و بویژه، در زمان استالین دفاع نماییم. در همان زمان ما باید بدون هراس منتقد آن باشیم، بگونه‌ای که ما بتوانیم کشف کنیم چه اشتباهاتی آن‌ها (گذشتگان) کرده‌اند و بنابراین همان اشتباهات را دوباره تکرار نکنیم. به عقیده من – و من امیدوارم که این نیز عقیده شماست – کشف دلایل سقوط جنبش باشکوه کمونیستی بین‌المللی قرن ۲۰ مهم‌ترین سؤال تئوریک و تاریخی برای همه مردم تحت استثمار امروز، اکثریت قریب به اتفاق نوع بشر است. برای هرگونه امید داشتن در حل آن، ما باید شجاعانه فکر کنیم، «جایی برویم که قبلاً هیچ‌کسی نرفته است». اگر ما وانمود می‌کنیم که «مارکس و انگلس تمام پاسخ‌ها را داشتند»، و یا «لنین همه پاسخ‌ها را داشت» (بسیاری از تروتسکیست‌ها، البته، معتقدند که «تروتسکی همه پاسخ‌ها را داشت») – اگر ما بر این باوریم، پس ما در **بهترین حالت**، تضمین شده ایم که بمراتب نزدیک به دستاوردهای آن‌ها باشیم. مارکس گفت که رویدادهای تاریخی بزرگ دوبار اتفاق می‌افتند: «بار اول به صورت تراژدی، و بار دوم مانند کمدی.»

تراژدی جنبش کمونیستی بین‌المللی قرن ۲۰ آن بود، که در نهایت، پیروز نشد. مگر این‌که ما تشخیص بدهیم که آنها (گذشتگان) کجا اشتباه کرده‌اند، در غیر این‌صورت ما محکوم به «کمدی» هستیم. و این یک جرم سیاسی – جرم ما خواهد بود. بنابراین، ما باید با دید انتقادی به تمام میراث خودمان نگاه کنیم. گفته‌مورد علاقه مارکس: «به همه چیز شک کن/دوباره همه چیز سؤال و تحقیق کن» (۲۸). مارکس آخرین نفر در جهان خواهد بود که خودش را از این تحقیق/سؤال کردن حذف نماید.

تاریخ نمی‌تواند مستقیماً درس دهد. و تاریخ تئوری سیاسی نیست. اما اگر ما سئوالات درست بپرسیم، تاریخ می‌تواند به ما در پاسخ به آنها کمک کند. در همین حال، همه ما باید در همه جا و بهر نحوی که می‌توانیم در اطلاع‌رسانی به عموم کوشا باشیم و چیزهایی مانند دروغ‌های خروشچف، گورباچف و تروتسکی، دروغ‌های آشکار را با اثبات افشاء کنیم – و چه چیزی بیش‌تر، که تمام «کارشناسان» ضداستالین، و ضدکمونیست که توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی سرمایه‌داری روغن کاری شده‌اند، نیز دروغ می‌گویند.

ما نیاز داریم که مشخص کنیم که تنها راه به پیش این‌ست که یک جنبش کمونیستی جدیدی بسازیم که سرمایه‌داری را از بین ببرد. و برای انجام این‌کار، ما نیاز داریم که از موفقیت‌های قهرمانانه، همچنین

از اشتباهات غم انگیز، و از بلشویک‌های دوره ای یاد بگیریم که اتحاد جماهیر شوروی توسط جوزف استالین رهبری می‌شد. امید و هدفم اینست که از طریق تحقیقاتم، به این پروژه که برای آینده طبقه کارگر و مردم زحمتکش همه جا بسیار حیاتیست، کمک کنم.
متشکرم.

درباره نویسنده:

گرویر فور، استاد، دانشگاه ایالت مونتکلیر، از مونتکلیر است.

منابع:

(۱) -

سخنرانی بالا توسط گرویر فور، استاد، دانشگاه ایالت مونتکلیر، از مونتکلیر در هفتمین مجمع سوسیالیسم جهانی، مرکز تحقیقات سوسیالیسم جهانی، آکادمی علوم اجتماعی چین، در ۲۲ اکتبر، ۲۰۱۶ ارائه شد.

Grover Furr

Professor, Montclair State University, Montclair, NJ 07043 USA. The above is a Presentation at the 7th World Socialism Forum, World Socialism Research Center, Chinese Academy of Social Sciences (CASS), October 22, 2016.

(۲) -

Pierre Broué

(۳) -

Arch Getty

(۴) -

Sven-Eric Holmström

(۵) -

“Tukhachevsky Affair”

(۶) -

Ezhovshchina

(۷) و (۸) -

“Great Terror,” by: Robert Conquest

(۹) -

Humanité

(۱۰) -

The **People’s Commissariat for Internal Affairs** (Народный комиссариат внутренних дел, *Narodnyi Komissariat Vnutrennikh Del*), abbreviated **NKVD**

<https://en.wikipedia.org/wiki/NKVD>

(۱۱) -

Aleksandr Iakovlev

(۱۲) -

John Dewey

(۱۳) -

Khrushchev’s “Shvernik Commission”

(۱۴) -

“Tukhachevsky Affair” defendants

-۱۵)
Gorbachev's and Eltsin's researchers

-(۱۶)

Ezhov

-(۱۷)

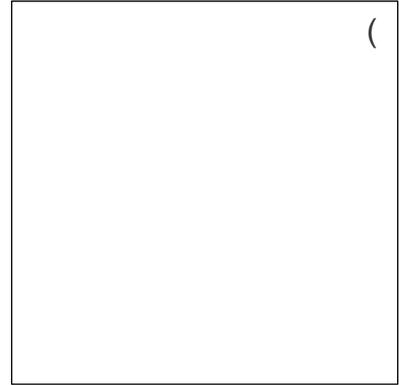
“Ezhovshchina”

-(۱۸)

“the Great Terror.”

-(۱۹)

World Socialist Web Site (wsws.org)



-(۲۰)

Princeton University

-(۲۱)

Stephen Kotkin

-(۲۲)

Oleg Khlevniuk

-(۲۳)

<https://www.wsws.org/en/articles/2015/06/04/kot4-j04.html>

-(۲۴)

Andres Nin, Erwin Wolf, and Kurt Landau

-(۲۵)

The **Workers' Party of Marxist Unification** ([Spanish](#): *Partido Obrero de Unificación Marxista*, **POUM**)

-(۲۶)

Radek

-(۲۷)

Vadim Rogovin

-(۲۸)

Marx's favorite saying was: “De omnibus dubitandum” — “Question everything.

برگردانده شده از:

Trotsky's Lies – What They Are, and What They Mean

By **Grover Furr**

<https://communismgr.blogspot.com.au/2017/01/troskys-lies-what-they-are-and-what.html>